جایگاه مواد مخدر در اقتصاد افغانستان

مجتبی نوروزی
تحلیلگر مسائل افغانستان

افغانستان در طول تاریخ به صورت سنتی تولیدکننده تریاک در سطح جهانی نبوده است. به طوری که در اوایل قرن هجدهم تنها مقدار کمی تولید تریاک در بدخشان آن هم برای مصرف محلی گزارش شده است. از آغاز قرن بیستم، مقادیر کمی از این محصول در هرات، غرب افغانستان و در ننگرهار، شرق افغانستان کشت می‌شد؛ اما از اواخر دهه ۱۹۷۰ اتفاقاتی موجب شد تا افغانستان به‌مرور به مرکز تولید تریاک جهان بدل شود. روند صعودی تولید تریاک از صد تُن در سال ۱۹۷۱ به هشت‌هزار و ۲۰۰ تُن در سال ۲۰۰۷ یک روند همواره صعودی را نشان می‌دهد که جز در برخی سال‌های خاص حفظ شده است. در این روند به‌مرور افغانستان از برمه پیشی می‌گیرد و به‌مرور سهم خود در بازار را به ۹۳ درصد می‌رساند. به طور محلی می‌گیرد دو دسته عوامل موجب اوج‌گیری سریع تولید مواد مخدر در افغانستان بود: نخست، چرخش و تغییر تولید در میان مهم‌ترین مناطق توزیع و تحویل در آسیا. دوم، منافع سیاسی و اقتصادی بازیگران خارجی و داخلی در جنگ علیه اشغال شوروی. اما سه تغییر در بازار مواد مخدر آسیا انگیزه تولیدکنندگان افغان برای برگردن شکاف عرضه و تقاضا در بازار جهانی را افزایش داد: ۱- کاهش کشت تریاک ترکیه که از سال ۱۹۷۴ شروع شد. ۲- تغییرات جغرافیایی از مثلث طلایی در آسیای جنوب شرقی (برمه، لائوس، تایلند) به هلال طلایی در آسیای مرکزی (ایران، افغانستان، پاکستان) در دهه ۱۹۷۰. ۳- و ایجاد چرخش‌هایی در درون این هلال طلایی. عامل اخیر تأثیر مستقیمی بر افغانستان داشت. مبارزه جدی با کشت خشخاش در ایران پس از انقلاب اسلامی و فشار ایالات متحده بر ضیاءالحق برای توقف کشت در مناطق مرزی با افغانستان در اواسط دهه ۱۹۸۰ موجب کاهش شدید تولید در ایران و پاکستان و در نتیجه جایگزینی مناطق جنوبی افغانستان شد. در نتیجه، تریاک در مزارع خشخاش افغانستان تولید می‌شد؛ اما در آزمایشگاه‌های پاکستان فراوری و سپس از طریق مسیرهای ترانزیتی از آنجا به اروپا و ایالات متحده فرستاده می‌شد؛ اما عامل اصلی را باید شرایط جنگی افغانستان دانست که در آن گروه‌های مجاهدین به‌ویژه گروه‌های متمرکز در شرق و جنوب افغانستان با در دست داشتن سلاح برای تأمین بخشی از نیازهای خود به این بازار گسترده گره خوردند.

نقطه عطف مهم در این جریان قطع کامل کمک‌های خارجی به دولت چپ‌گرای کابل و گروه‌های مجاهدین در سال ۱۹۹۲ بود. روندی کاهشی که از ۱۹۸۹ آغاز شده بود. از آنجایی که رهبران مجاهدین و فرماندهان محلی دیگر کمک مالی غرب را دریافت نمی‌کردند، باید به دنبال منابع درآمد جایگزین می‌گشتند. درعین‌حال، با توجه به وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی، آنها - و همچنین جمعیت روستایی کشور- مجبور به توسل به سمت استراتژی‌های بقای جدیدی شده و گویی تنها پاسخ، گسترش صنعت مواد مخدر بود. به دلیل تورم بالا، پول نقد فراوانی در گردش بود که به‌عنوان سرمایه اولیه برای تبدیل اقتصاد معیشتی کشاورزی جنگ‌زده به یک صنعت افیونی تجاری و صادرات‌محور عمل کرد. به‌این‌ترتیب از سال ۱۹۸۹، صنعت مواد مخدر به‌تدریج به مهم‌ترین منبع درآمد کشور تبدیل شد.

اقتصاد جنگ با تصرف کابل از سوی طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶ تثبیت شد. طالبان تقریبا ۹۰ درصد افغانستان -ازجمله تمام جاده‌های ترانزیتی، فرودگاه‌ها و گذرگاه‌های مرزی- را تحت کنترل خود درآورد و از این طریق به تمام درآمدهای حاصل از این منابع دسترسی پیدا کرد. از سال ۱۹۹۹، رژیم طالبان به طور فزاینده تحت نفوذ رادیکال القاعده قرار گرفت و در سطح بین‌المللی منزوی شد. ملاعمر در ۲۷ جولای ۲۰۰۰ -پیش از شروع کشت برای سال زراعی ۲۰۰۱- با مصنوعیت نمایشی کشت خشخاش (اما نه تجارت مواد مخدر) به تحریم‌ها و درخواست‌های بین‌المللی برای مهار تولید مواد مخدر واکنش نشان داد. این اقدام به طرز شگفت‌آوری موفقیت‌آمیز بود: کل برداشت سال ۲۰۰۱ به طور ناگهانی کاهش یافته و تنها به ۱۸۵ تُن رسید؛ یعنی به سطح اوایل دهه ۱۹۸۰.

مرحله بعدی تحول در این عرصه به به قدرت رسیدن حامد کرزی در دسامبر ۲۰۰۱ آغاز شد. به لطف کمک‌های توسعه‌ای بین‌المللی، اقتصاد افغانستان به صورت ابتدایی و اولیه توسعه یافت؛ اما همچنان تحت تسلط بخش غیررسمی بود که پایه و اساس آن اقتصاد مواد مخدر بود. طیف ذی‌نفعان نیز براساس این گسترده بود: خانواده‌های کشاورز تریاک، کارگران و برداشت محصول، شبکه‌های تاجران، مقامات سیاسی، آژانس‌های امنیتی دولتی، شبه‌نظامیان خصوصی و گروه‌های شورشی. این طیف گسترده تولیدی بود برآمد مواد مخدر و فقدان جایگزین پایدار برای تمام این گروه‌ها روند صعودی تولید تریاک در این دوره را حفظ کرد.

از آنجایی که خشخاش محصولی کاملا خودمصرفی کاری فشرده با تعداد بیشتری از کارگران است (۳۵۰ نفر در هکتار) به‌ویژه در مقایسه با محصول اصلی، گندم (حدود ۴۰ نفر در هکتار). به طور کلی، تولید این محصول ممکن است حدود دو میلیون نفر را پوشش دهد؛ یعنی حدود ۹ درصد از کل جمعیت؛ ازاین‌رو تریاک کمک درخورتوجهی برای اقتصاد و رفاه خانوارهاست. شواهد تجربی نشان می‌دهد که انگیزه کشاورزان به استراتژی‌های پیچیده معیشتی پیوند خورده و ارتباط نزدیکی بین تولید تریاک و فقر روستایی وجود دارد. به هر روی این محصول بهای تولیدی بالایی داشته و در شرایط سیاسی و امنیتی که در دو دهه آشفتگی حاکم بود، تنها محصول نقدی با بازاری تقریبا امن و مطمئن بوده است. در سال ۲۰۰۴ درآمد تولیدکنندگان از تریاک ۶۰۰ میلیون دلار برآورد شد. درآمد تخمینی قاچاقچیان و فراوری‌کنندگان در همان سال ۲.۳ میلیارد دلار بود. در مجموع، اقتصاد تریاک بیش از یک‌سوم تولید ناخالص داخلی برآوردشده را تشکیل می‌دهد. با این حال سهم افغانستان از عواید جهانی ناشی از مواد افیونی اندک بود است. افزایش ۱۰برابری قیمت تریاک سر زمین کشاورزی (یعنی پیش از خروج محصول از مزرعه) که پس از مصنوعیت کشت از سوی طالبان در سال ۲۰۰۰ صورت گرفت، سودآوری محصول را به‌شدت افزایش داد. موضوع دیگری که در این سال‌ها رخ داده است، توسعه توزیع جغرافیایی کشت خشخاش است. با وجود اینکه هنوز هلمند و قندهار در جنوب افغانستان مرکز اصلی تولید تریاک در جهان هستند؛ اما فشار مبارزه با کشت خشخاش در این مناطق منجر به توسعه جغرافیایی این پدیده در سراسر افغانستان شده است.

در نهایت باید کفت تولید مواد مخدر (تریاک، مورفین و هروئین) بی‌شک بزرگ‌ترین فعالیت اقتصادی غیرقانونی در کشورهای همسایه از افغانستان و بین دوره‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۸ و ۲۰۱۹-۲۰۲۱ نشست گرفته است. این روند تا حایی بود که این سؤال را مطرح می‌کرد که آیا تولیدِ مت‌آمفتامین به‌عنوان مکمل اقتصاد مواد افیونی یا به‌عنوان یک جایگزین تکامل خواهد یافت یا خیر؟ همچنین باید کفت افغانستان تولیدکننده عمده رزین شاهدانه (حشیش) بوده و دومین کشوری است که غالبا به‌عنوان مبدا حشیش در سراسر جهان گزارش شده است.

این حجم از پیوند رو به افزایش و پیچیدگی اقتصاد افغانستان در سطوح خرد و کلان به اقتصاد مواد افیونی و شدت تقاضا در بازارهای جهانی و فقدان عرضه‌کننده جدی جایگزین، چشم‌انداز مثبتی از کنترل تولید مواد مخدر ارائه نمی‌دهد.

افغانستان: قصه پیوند درهم‌تنیده اقتصاد، مواد و قدرت در بستر تاریخ

مرضیه نوری: هبت‌الله آخوندزاده، رهبر گروه طالبان چهاردهم فروردین‌ماه امسال در فرمانی کشت انواع مواد مخدر در افغانستان را ممنوع اعلام کرد. هرچند در صحت ادعای طالبان برای اجرای این فرمان تردید وجود دارد؛ اما بااین‌حال اعلام این تصمیم به افزایش قیمت مواد مخدر منجر شده است. کارشناسان اعتیاد می‌گویند که این افزایش قیمت حتما بر بازار مصرف و درمان اعتیاد ایران تاثیرمی‌گذارد اما دکتر محمد بنیاردزه، پژوهشگر و درمانگر اعتیاد بر این اعتقاد است که این تاثیر کوتاه‌مدت خواهد بود و تا چند ماه آینده وضعیت به حالت عادی بازمی‌گردد. او بر این اعتقاد است که افغانستان با شرایطی که دارد، حتی نمی‌تواند به‌طور موقت کشت خشخاش را متوقف کند؛ بنابراین هیچ اتفاقی قرار نیست به وقوع بپیوندد که بازار خرید و فروش مواد مخدر را در درازمدت تحت تاثیر قرار دهد. او در گفت‌وگو با «شرق» از سه زاویه تاریخ، اقتصاد و قدرت امکان ممنوعیت کشت خشخاش در افغانستان را بررسی کرده است:

● به نظر شما ممنوعیت کشت خشخاش در افغانستان اجرایی می‌شود؟

من فکر می‌کنم اصلا فرقی نمی‌کند طالبان در افغانستان تصمیم بکیرد تولید مواد را ریشه‌کن کند یا آمریکا یا ناتو یا غرب در مرکجای جهان. هرجایی قرار باشد این ریشه‌کنی اتفاق بیفتد، قانونش یکی است و پیامد مشابهی دارد؛ مانند قانون جاذبه عمومی زمین که هر سنگی را رها کنید، از بالا به پایین می‌افتد؛ فرقی هم نمی‌کند که در کوتاملا باشد یا کره شمالی. چون قانون جاذبه به‌طور جهان‌شمول کار می‌کند. البته جغرافیا می‌تواند تاثیر اندکی بر پیامدهای این مسئله داشته باشد اما در بسیاری از موارد قابل چشم‌پوشی است.

با این مقدمه باید بکویم نه افغانستان و نه هیچ کشور دیگری نمی‌تواند تولید مواد مخدر را در جهان ریشه‌کن کند. چون این کار نشدنی است! البته این امکان وجود دارد که کشوری بتواند مثلا کشت خشخاش را در جغرافیایی به‌طور موقت یا حتی دائم به طور برساند اما بعد از مدتی مواد مخدر در کشور دیگری کشت خواهد شد؛ به طوری که نیاز بازار تامین شود. حال اگر بخواهیم مشخصا در مورد افغانستان صحبت کنیم، باید بکویم که این کشور با شرایطی که دارد، حتی نمی‌تواند به طور موقت کشت خشخاش را متوقف کند.

● چرا نمی‌تواند؟

تاکنون تحلیل‌های زیادی نوشته شده که چرا طالبان این حکم را اجرا نخواهد کرد اما تحلیل‌ها کوتاه‌مدت و مقطعی است و به لحاظ روش‌شناسی علمی دچار استنتاجی از جنس معادله خط می‌شود. در نتیجه از حیث تئوریک‌مبنی، ناتوان در دیدن اتحنای این پدیده است. این را بی رو شاید بهتر باشد از خوانش‌های مرسوم کمی فاصله بکیریم و برای فهمی دیگر و بهتر از این پدیده، یافته‌هایمان از تاریخ، اقتصاد و قدرت ناشی از وجود مواد را در قالب صورت‌بندی کنار‌ی بازاریابی کنیم. برای درک بهتر موضوع ابتدا نمونه‌هایی از تاریخ ایران و افغانستان مطرح می‌کنم.

بررسی امکان ممنوعیت کشت خشخاش از دیدگاه تاریخی

نمودار زیر نمایشگر میزان تولید تریاک از سال ۱۹۳۲ تا سال ۲۰۲۱ در افغانستان بر اساس آمارهای موجود است، رنگ‌بندی متفاوت از برش‌های دوره‌های مختلف نشانگر رژیم‌های کوتاهون سیاسی حاکم در هر دوره است. درواقع، پیش از سال ۱۹۷۸ رژیم سیاسی حاکم به جز دوره پنج سال آخر عمدتا پادشاهی بوده است. از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹ این کشور در اشغال شوروی است. از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ حکومت به دست مجاهدان افغان می‌افتد. از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ دوره اول حکومت طالبان است. با حمله آمریکا و متحدانش، از ۲۰۰۲ تا ۲۰۲۰ دوره انتقالی شکل می‌گیرد و پس از آن هم دوره دوم حکومت طالبان آغاز می‌شود.

همان‌طورکه می‌بینید اگرچه افغانستان تا دهه ۷۰ میلادی از تولیدکنندگان اصلی تریاک در جهان نبوده است و هرچند از قرن ۱۸ تریاک به‌عنوان محصولی سنتی در این کشور تولید می‌شده است اما نخستین آمارهای موجود نشان می‌دهد که تولید این ماده از سال ۱۹۳۲ به حدود ۷۵ تن در سال می‌رسیده است و تا انتهای همین دهه کمتر از صد تن در سال است. سال ۱۹۲۵ و وزیر فنانس بین‌المللی، افغانستان ممنوعیت کشت خشخاش را اعمال می‌کند اما از همین سال به بعد، راه قاچاق تریاک از هند باز می‌شود. این ممنوعیت کشت باعث می‌شود که تولید تریاک کشور تا سال ۱۹۵۶ به کمتر از ۲ تن برسد. در این روند نکته جالب‌توجهی وجود دارد که عمدتا مغفول مانده است؛ در فاصله سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۸۰ تولید تریاک دچار صعود ۲۰ برابر افزایش و به بیش از ۳۰۰ تن می‌رسد. بخش قابل‌توجهی از این دوره مصادف با دوره زمانی ممنوعیت کشت خشخاش در ایران است که از سال ۱۹۵۵ شروع شده و تا حدود سال ۱۹۷۰ ادامه می‌یابد. اگرچه افزایش تولید تریاک از سال ۱۹۸۰ تاکنون نیز افزایش حدودا ۲۰برابری را نشان می‌دهد اما نکته اینجاست که افزایش دوم مدروتجه همه قرار گرفته است و افزایش نخست که تقریبا معادل افزایش دوم است از چشم همگان دور مانده است.

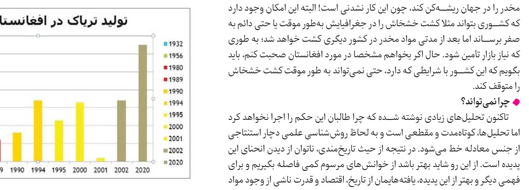

این نمودار نکته دیگری نیز دارد: همان‌طورکه گفته شد با وجود نوسانات‌هایی که در این معنی دیده می‌شود. تولید تریاک در چند دهه گذشته در افغانستان سیری صعودی را می‌دهد. همچنین در بیشتر گزارش‌های UNODC، شیوع مصرف انواع مواد در کل جمعیت جهان حدود چهار تا پنج درصد است و این میزان شیوع در ۲۰ یا ۳۰ سال اخیر تقریبا ثابت بوده است. حدود ۲۰ درصد از این جمعیت بیش‌ترمصدی (یعنی حدود یک درصد کل) نیز از تریاک خانواده خشخاش استفاده می‌کنند.

اگر به این یافته‌ها این نکته را هم اضافه کنیم که جمعیت جهان در سال ۱۹۵۰ حدود دومیلیاردونیم، در سال ۱۹۸۰ چهارمیلیارد و نیم، سال ۲۰۰۰ حدود شش میلیارد و در سال ۲۰۲۰ به هفت میلیارد و ۷۵۳ میلیون نفر رسیده است، می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که حتی اگر فراوانی نسبی میزان شیوع مصرف مواد مخدر ثابت مانده و همان یک درصد باشد اما تعداد مصرف‌کنندگان مواد با میزان فراوانی خام آن با توجه به افزایش جمعیت رشد چشمگیری داشته و این، به معنای آن است که در این سال‌ها تولید تریاک و مشتقات آن و به‌عبارت‌دیگر کشت خشخاش هم افزایش یافته. یعنی زمین‌های بیشتری زیر کشت خشخاش رفته و مصرف تریاک از حد سال پیش تاکنون چندبرابر شده است. بنابراین آنچه اتفاق افتاده، حکایت از آن دارد که بازار فزاینده‌ای برای مواد مخدر وجود دارد و با اقتصادی نزدیک به یک تریلیون دلار در حال گردش است. این در حالی است که از ۲۶ ژوئن سال ۱۹۸۷ تاکنون یعنی سال ۲۰۲۲، سازمان ملل با همراهی کشورهای جهان قرار بود به‌صورت رسمی برای ریشه‌کنی مصرف مواد مخدر در جهان اقدماتی انجام دهد اما نه‌تنها مصرف کم نشده بلکه تولید آن چندبرابر هم شده است؛ پس آنام تمام آنچه فعالان حوزه مبارزه با عرضه در سطح جهانی مدعی‌اش هستند، یعنی محدودیت کشت یا ریشه‌کنی، لطیفه‌ای بیش نیست!

ازاین‌رو با نگاهی تاریخی به مسئله مواد مخدر در جهان به نظر می‌رسد که کشت خشخاش در افغانستان ادامه پیدا کند؛ حتی اگر به فرض محال ممنوعیت کشت در این کشور اجرائی شود و تولید تریاک در افغانستان ریشه‌کن شود. کشورهای دیگری که مستعد کشت خشخاش و تولید تریاک هستند، به میدان می‌آیند و کمبود را جبران می‌کنند.

برای توضیح اینکه چرا این اتفاق می‌افتد، از قانون طرف مرتبط‌ه ارشمیدس کمک می‌گیریم؛ اگرچند ستون از کانال‌های آب با کانالی افقی از کفشان به هم راه داشته باشند، در آن صورت سطح ارتفاع آب در همه ستون‌ها باهم برابر می‌شود. اما اگر با پستونی دون یکی از ستون‌ها، سطح آب را به پایین برانیم، به‌طور اجتناب‌ناپذیری سطح آب در سایر ستون‌ها بالا خواهد رفت؛ زیرا آب قابلیت تحویل از ستونی به ستونی دیگر را دارد. حال بر اساس مفهوم طرف مرتبطه ارشمیدس، می‌توان گفت همه افغانانی که معطوف به ریشه‌کنی است، محکوم به شکست است و فقط مکان تولید جابه‌جا می‌شود. چون بازار تشنه جهانی، هرروز تشنه‌تر از پیش، به دنبال تریاک بیشتر است.

برای اثبات ادعایی که مطرح کردم، می‌توانیم از تاریخ ایران هم مثالی بیاورم. خشخاش تا قبل از سال ۱۳۳۳شمسی (۱۹۵۵) به طور وسیعی در ایران کشت می‌شد. اما بعد از این سال کشت خشخاش ریشه‌کن شد و زمین‌های کشاورزی که زیر کشت خشخاش بودند، تغییر کاربری دادند و محصولات دیگری در آن کشت شد اما این ماجرا تا سال ۱۳۴۷ شمسی (۱۹۶۹) بیشتر دوام نیاورد. وقتی محمدرضا بهلوی متوجه شد باوجوداینکه در کشور خشخاش کشت نمی‌شود، تعداد زیادی مصرف‌کننده مواد در کشور وجود دارد و مواد موردنیاز این افراد از افغانستان به ایران می‌آید و فقط گرایگاه تولید جابه‌جا شده و به افغانستان رفته است و برای ورود این ماده به کشور ضمنش طلا خراج می‌شود. نظرش را تغییر داد. او در سال ۱۳۴۷ فرمان احیای کشت خشخاش را صادر کرد. کشت تا سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹) ادامه پیدا کرد اما با وقوع انقلاب در ایران از سال ۱۳۵۸ شمسی (۱۹۸۰) کشت خشخاش در ایران متوقف شد و از آن تاریخ تاکنون همچنان مواد موردنیاز معتادان از کشور افغانستان به ایران قاچاق می‌شود.

بررسی امکان ممنوعیت کشت خشخاش با دیدگاه اقتصادی

از ۴۰ سال پیش تا قبل از انقلاب (به‌جز مقاطع کوچکی) در ایران کشت خشخاش رواج داشته که بخشی از آن مصرف و بخشی هم صادر می‌شده و ارزاوری داشته است. اگرتاریخ ۳۰-۲۰۰۰ ساله ایران را مرور کنیم، متوجه می‌شویم تا قبل از سقوط دکتر مصدق در سال ۱۳۳۳ (۱۹۵۳)، مهم‌ترین منبع ارزی ایران تریاک بوده است. در دوره ۳۰-۲۰ درصد خزانه دولت از درآمدهای تریاک و ۲۰ درصد بقیه از محل عایدات محصولات کشاورزی کپ و تجارت پر می‌شده است.

نکته مهم در مورد تریاک این بوده که این ماده منبع شماره یک ورود ارز به کشور بوده است چون ۲۰ درصد عایدات دیگر خزانه عمدتا این امکان را نداشتند که صادر شوند و ارزآوری به کشور داشته باشند. برای مثال مردم کندم می‌کاشتند و آن را به کسی که دامپروری می‌کرد، می‌فروختند یا با کوسفند معاوضه می‌کردند. دولت مرکزی هم از مردم به‌عنوان مالیات بخشی از کندم یا کوشفت کوسفند را دریافت می‌کرد که این محصولات نمی‌توانستند برای کشور ارزآوری داشته باشند.

ازآوردون تریاک به‌طور خاص در برخی دوره‌های تاریخی نقش مهمی را بازی کرده است؛ برای نمونه در دوره ناصرالدین‌شاه، ایران آرام‌آرام با مدرنیسم آشنا می‌شود و این دوره با کشف شدن کفته قرارداد و تولیدش شدند بیشتر تریاک شد. برای مثال، برای تأمین نیازهای خارجه، ایران آرام‌آرام با مدرنیسم آشنا می‌شود و این دوره با کشف شدن کفته قرارداد و تولیدش شدند، به میدان می‌آیند و کمبود را جبران می‌کنند.

برای توضیح اینکه چرا این اتفاق می‌افتد، از قانون طرف مرتبطه ارشمیدس کمک می‌گیریم؛ اگرچند ستون از کانال‌های آب با کانالی افقی از کفشان به هم راه داشته باشند، در آن صورت سطح ارتفاع آب در همه ستون‌ها باهم برابر می‌شود. اما اگر با پستونی دون یکی از ستون‌ها، سطح آب را به پایین برانیم، به‌طور اجتناب‌ناپذیری سطح آب در سایر ستون‌ها بالا خواهد رفت؛ زیرا آب قابلیت تحویل از ستونی به ستونی دیگر را دارد. حال بر اساس مفهوم طرف مرتبطه ارشمیدس، می‌توان گفت همه افغانانی که معطوف به ریشه‌کنی است، محکوم به شکست است و فقط مکان تولید جابه‌جا می‌شود. چون بازار تشنه جهانی، هرروز تشنه‌تر از پیش، به دنبال تریاک بیشتر است.

برای اثبات ادعایی که مطرح کردم، می‌توانیم از تاریخ ایران هم مثالی بیاورم. خشخاش تا قبل از سال ۱۳۳۳شمسی (۱۹۵۵) به طور وسیعی در ایران کشت می‌شد. اما بعد از این سال کشت خشخاش ریشه‌کن شد و زمین‌های کشاورزی که زیر کشت خشخاش بودند، تغییر کاربری دادند و محصولات دیگری در آن کشت شد اما این ماجرا تا سال ۱۳۴۷ شمسی (۱۹۶۹) بیشتر دوام نیاورد. وقتی محمدرضا بهلوی متوجه شد باوجودایکه در کشور خشخاش کشت نمی‌شود، تعداد زیادی مصرف‌کننده مواد در کشور وجود دارد و مواد موردنیاز این افراد از افغانستان به ایران می‌آید و فقط گرایگاه تولید جابه‌جا شده و به افغانستان رفته است و برای ورود این ماده به کشور ضمنش طلا خراج می‌شود. نظرش را تغییر داد. او در سال ۱۳۴۷ فرمان احیای کشت خشخاش را صادر کرد. کشت تا سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹) ادامه پیدا کرد اما با وقوع انقلاب در ایران از سال ۱۳۵۸ شمسی (۱۹۸۰) کشت خشخاش در ایران متوقف شد و از آن تاریخ تاکنون همچنان مواد موردنیاز معتادان از کشور افغانستان به ایران قاچاق می‌شود.

بررسی امکان ممنوعیت کشت خشخاش با دیدگاه اقتصادی

تحت کشت خشخاش زیر پایش و نظارت دولت می‌رود و بر روی کشت خشخاش و تولید تریاک مالیات بسته می‌شود. با یولی که از این طریق به دست می‌آمد، ناگهان همه مشکلات با هم حل می‌شود. به طوری که حداقل در آن مقطع به نظر می‌رسد چوب جادویی پیدا شده و به ناگهان پول مورد نیاز برای مدرنیزه‌کردن را فراهم کرده است.

وقتی تمام اراضی زیر کشت خشخاش تحت نظر دولت قرار گرفت، هدف دیگر رضا شاه یعنی ایجاد امنیت و کم‌کردن قدرت خوانین هم تسهیل شد. چون دیگر خان‌ها نمی‌توانستند با صدور تریاک به خارج از کشور ارز به دست آورند و اسلحه تهیه کنند؛ بنابراین دولت این‌چنین با استفاده از انحصار تولید تریاک قدرت لازم برای ایجاد امنیت و مدرن‌کردن کشور را به دست می‌آورد.

● مثال‌های تاریخی که مطرح کردید، همه درمورد ایران است. در افغانستان وضعیت به چه صورت بوده است؟

با نگاهی اجمالی به تاریخ افغانستان متوجه می‌شویم که یکی از مشکلات جدی افغانستان بی‌ثباتی حکومت‌ها و ساختارهای سیاسی است که به طور مداوم در حال تغییر و دگرگونی بوده‌اند. بیشتر این نظام‌ها با کودتا و شورش و انقلاب روی کار آمده‌اند. همه جنگ‌هایی که در این سال‌ها در افغانستان اتفاق افتاده، اسلحه نیاز داشته و توجه به اینکه اسلحه در این کشور تولید نشده، برای خرید آن نیاز به ارز بوده است. تا جایی هم که من می‌دانم، تنها منبع تأمین ارز در افغانستان کشت خشخاش و تولید تریاک یا دیگر مواد اعتیاد‌آور بوده و همچنان هم همین است؛ چون افغانستان نفت و گاز ندارد که بتواند آن را صادر کند؛ بنابراین هرکدام از گروه‌های درگیر جنگ در افغانستان برای تأمین نیازهای خود خشخاش کشت می‌کرد، تریاک تولید می‌کردند و می‌فروختند و سخت‌افزارهای جنگی تهیه می‌کردند. شرایط افغانستان مانند همان وضعیت ملوک‌الطوایفی در ایران است با این تفاوت که در افغانستان مدام حکومت‌ها یکدیگر را ساقط می‌کردند و به خاطر همین تریاک هیچ وقت در انحصار دولت درنیامد و مونوپولیزه نشد. البته تلاش‌هایی برای انحصاری‌کردن آن در حدود سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۵ انجام شد؛ اما نتیجه‌بخش نبود. حکومت‌های مرکزی فقط از سازمان‌های بین‌المللی برای انجام این کار پول می‌گرفتند.

حال اگر بپرسید آیا می‌شود از کارکرد اقتصادی ارزآورانه تولید خشخاش و صادرات تریاک کاست؟ جواب من این است اگرکشوری مثل ایران باشد که بکباره در آن میدان‌های نفتی وسیعی کشف شده که قرار ارزآوری داشته و تولیدش چند برابر تریاک باشد، جواب باید است؛ ولی آیا افغانستان فعلا چنین چیزی دارد؟ در چنین‌شرایط و در دورانی چنین چیزی را می‌بینیم؟ برخی زمین‌شناسان به خاطر ذخایر متنوع معدنی مثل مس، زغال‌سنگ، آهن، کبالت، طلا، نقره، آلومینیوم، اورانیوم، لیتیوم و... و منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز در طلای این کشور را به آنکب جدول مندلیف را داده‌اند. بر پایه همین گزارش‌ها ارزش ذخایر طلای این کشور حدود ۱۷۰ میلیون دلار، نفت حدود صد میلیارد و مس حدود چند صد میلیارد دلار است. از میان همه اینها لیتیوم وضعیت ویژه‌ای دارد. این عنصر در تأمین فلز باتری‌های دستگاه‌های الکترونیکی در جهان کاربرد گسترده‌ای دارد. ارزش ذخایر آن در افغانستان حدود یک تریلیون دلار برآورد شده است و به همین‌دلیل کشورهای بزرگ در افغانستان حضور پیدا کردند. این کشور به عربستان سعودی لیتیوم معروف است؛ یعنی اهمیت آن به اندازه اهمیت عربستان از نظر نفت خام است. با این حال می‌بینیم ایده‌ای دارند که آنها چقدر در عمل امکان ارزآوری دارند، ولی یک چیزی را می‌فهمیم. تجربه ایرانی ماجرا می‌گوید که بهلوی بود به طور موفقت از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۹ به دلیل پول نفت توانست اراضی کشت خشخاش را ریشه‌کن کند؛ اما این اتفاق بیشتر از این دوام نیاورد و شاه دوباره فرمان به کشت خشخاش داد تا برای ورود تریاک به کشور طلا خارج نشود؛ اما این بار سعی کرد بر کشت آن نظارت داشته باشد؛ بنابراین شاه حتی با وجود اینکه یک منبع ارزآوری مثل نفت پیدا شد، فقط ۱۲ سال کشت را ممنوع کرد و از سال یازدهم دوباره دستور به کشت داد.

ضمن اینکه در افغانستان جنگ است. طالبان هیچ حمایت جشمگیر بین‌المللی‌ای به‌عنوان درآمد اقتصادی دریافت نکردند؛ بنابراین اقتصاد فعلی و موجود افغانستان هیچ پتانسیل ارزآورانه اخیر ندارد. در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ هم که کشورهای غربی و حکومت مرکزی مورد حمایت این کشورها بر سر قدرت بود، هیچ زیرساختی که به معنی صنعتی یا کشت جایگزین بتواند ارزآوری کند به وجود نیامد و همچنان تولید و صادرات تریاک به‌شدت ادامه داشت. البته تلاش‌هایی برای انحصاری‌کردن آن در حدود سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۵ انجام شد؛ اما نتیجه‌بخش نبود. حکومت‌های مرکزی فقط از سازمان‌های بین‌المللی برای انجام این کار پول می‌گرفتند.

حال اگر بپرسید آیا می‌شود از کارکرد اقتصادی ارزآورانه تولید خشخاش و صادرات تریاک کاست؟ جواب من این است اگرکشوری مثل ایران باشد که بکباره در آن میدان‌های نفتی وسیعی کشف شده که قرار ارزآوری داشته و تولیدش چند برابر تریاک باشد، جواب باید است؛ ولی آیا افغانستان فعلا چنین چیزی دارد؟ در چنین‌شرایط و در دورانی چنین چیزی را می‌بینیم؟ برخی زمین‌شناسان به خاطر ذخایر متنوع معدنی مثل مس، زغال‌سنگ، آهن، کبالت، طلا، نقره، آلومینیوم، اورانیوم، لیتیوم و... و منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز در طلای این کشور را به آنکب جدول مندلیف را داده‌اند. بر پایه همین گزارش‌ها ارزش ذخایر طلای این کشور حدود ۱۷۰ میلیون دلار، نفت حدود صد میلیارد و مس حدود چند صد میلیارد دلار است. از میان همه اینها لیتیوم وضعیت ویژه‌ای دارد. این عنصر در تأمین فلز باتری‌های دستگاه‌های الکترونیکی در جهان کاربرد گسترده‌ای دارد. ارزش ذخایر آن در افغانستان حدود یک تریلیون دلار برآورد شده است و به‌همین‌دلیل کشورهای بزرگ در افغانستان حضور پیدا کردند. این کشور به عربستان سعودی لیتیوم معروف است؛ یعنی اهمیت آن به اندازه اهمیت عربستان از نظر نفت خام است. با این حال می‌بینیم ایده‌ای دارند که آنها چقدر در عمل امکان ارزآوری دارند، ولی یک چیزی را می‌فهمیم. تجربه ایرانی ماجرا می‌گوید که بهلوی بود به طور موفقت از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۹ به دلیل پول نفت توانست اراضی کشت خشخاش را ریشه‌کن کند؛ اما این اتفاق بیشتر از این دوام نیاورد و شاه دوباره فرمان به کشت خشخاش داد تا برای ورود تریاک به کشور طلا خارج نشود؛ اما این بار سعی کرد بر کشت آن نظارت داشته باشد؛ بنابراین شاه حتی با وجود اینکه یک منبع ارزآوری مثل نفت پیدا شد، فقط ۱۲ سال کشت را ممنوع کرد و از سال یازدهم دوباره دستور به کشت داد.

ضمن اینکه در افغانستان جنگ است. طالبان هیچ حمایت جشمگیر بین‌المللی‌ای به‌عنوان درآمد اقتصادی دریافت نکردند؛ بنابراین اقتصاد فعلی و موجود افغانستان هیچ پتانسیل ارزآورانه اخیر ندارد. در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ هم که کشورهای غربی و حکومت مرکزی مورد حمایت این کشورها بر سر قدرت بود، هیچ زیرساختی که به معنی صنعتی یا کشت جایگزین بتواند ارزآوری کند به وجود نیامد و همچنان تولید و صادرات تریاک به‌شدت ادامه داشت. البته تلاش‌هایی برای انحصاری‌کردن آن در حدود سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۵ انجام شد؛ اما نتیجه‌بخش نبود. حکومت‌های مرکزی فقط از سازمان‌های بین‌المللی برای انجام این کار پول می‌گرفتند.

حال اگر بپرسید آیا می‌شود از کارکرد اقتصادی ارزآورانه تولید خشخاش و صادرات تریاک کاست؟ جواب من این است اگرکشوری مثل ایران باشد که بکباره در آن میدان‌های نفتی وسیعی کشف شده که قرار ارزآوری داشته و تولیدش چند برابر تریاک باشد، جواب باید است؛ ولی آیا افغانستان فعلا چنین چیزی دارد؟ در چنین‌شرایط و در دورانی چنین چیزی را می‌بینیم؟ برخی زمین‌شناسان به خاطر ذخایر متنوع معدنی مثل مس، زغال‌سنگ، آهن، کبالت، طلا، نقره، آلومینیوم، اورانیوم، لیتیوم و... و منابع زیرزمینی مانند نفت و گاز در طلای این کشور را به آنکب جدول مندلیف را داده‌اند. بر پایه همین گزارش‌ها ارزش ذخایر طلای این کشور حدود ۱۷۰ میلیون دلار، نفت حدود صد میلیارد و مس حدود چند صد میلیارد دلار است. از میان همه اینها لیتیوم وضعیت ویژه‌ای دارد. این عنصر در تأمین فلز باتری‌های دستگاه‌های الکترونیکی در جهان کاربرد گسترده‌ای دارد. ارزش ذخایر آن در افغانستان حدود یک تریلیون دلار برآورد شده است و به‌همین‌دلیل کشورهای بزرگ در افغانستان حضور پیدا کردند. این کشور به عرب